



محمد صادقی: مهندس مهدی بازگان در نوشته‌ها و پژوهش‌هایی همچون «راه طی شده» و «بعثت و ایدئولوژی» برای پاسخ به مسایل خارج از دایره متن بحثی را نمی‌گشاید. طرح پرسش و تردید در پیش‌فرض‌هایی که بحث‌های خود را بر آن استوار می‌سازد نیز دیده نمی‌شود، با قطعیت سخن می‌گوید و استدلال‌هایش از جنس «می‌گویند» و «گفته‌اند»... است. حتی در مستحکم‌سازی آرای خود از آن دسته اندیشمندانی نقل‌قول می‌آورد که آرای آنها در توافق با رای او باشد و کمتر مجالی برای تعمق در دیدگاه‌های مخالف با باورهای خود ایجاد می‌کند، برای نمونه وقتی می‌خواهد درباره ضرورت نیاز به معنویت مورد نظر خوش سخن بگوید اینگونه هم استدلال می‌کند که «فلاّنی گفته و اینطور گفته» در حالی که اینگونه استدلال کردن با چند نقل‌قول مخالف می‌تواند بی‌اثر شود، از سویی، «استحکام عبارات و درجه یقین و اعتماد» به گفته‌های ابرازشده برایش مطلوب‌تر است و از این‌رو تردید و شک فیلسوفان که با استمداد از فرض و به‌طور نسبی اظهار عقیده می‌کنند را نشانه تزلزل می‌داند. اینکه فیلسوفی، رای و ادعای فیلسوف دیگری (قبلی) را رد می‌کند یا اختلاف‌هایی که میان فیلسوفان و دانشمندان وجود دارد، را نص می‌شمارد و چنین آرایبی را قابل اتکا نمی‌داند: «بالاخره پای درس فلسفه به این نتیجه خواهد رسید که حضرات نه تنها گریه و مشکلی را نگشوده‌اند، بلکه انسان را کلاف سردرگم و بیچاره هم می‌فرمایند.» و می‌افزاید: «فلاسفه شخص را از سادگی و صفای فطری در می‌آورند و به تاریکی حیرت و بدبینی نسبت به خلقت و حقیقت فرو می‌برند.» بگذریم از اینکه وقتی در زندان قصر کتاب «تاریخ نظریات سیاسی» اثر جورج ساباین را می‌خواند (در بحث «بعثت و ایدئولوژی» بسیار متأثر از این کتاب است) از اینکه برخلاف حکمت ایرانی، فلسفه‌های غربی در خدمت و در متن زندگی است و پایه‌ای اجتماع به رفع مسایل و گرفتاری‌ها می‌پردازد، مشغوف گشته و با ستایش از آن یاد می‌کند! بازگان وقتی در «راه طی شده» با دیگر آثارش، برای تقویت مباحث خود از تاریخ کمک می‌گیرد بیشتر به خوانش‌هایی توجه دارد که با راه و روش مطلوب وی هماهنگ باشد... قرار بود قبل از وارد شدن